

## بهباد کشمیری پور

### زمزمه های یکشنبه

هفت شعر

#### زمزمه ی چهارم

این همه خالی  
حالا چه می شد اگر امروز باران نمی بارید  
چه می شد اگر قطره بر پنجره  
قطره ای بر پنجره ای را تداعی نمی کرد.

#### زمزمه ی سوم

ساعت ده صبح یکی از یکشنبه های پاییز

حالا چه می شد اگر  
به ازاء یا به موازات هر قطره  
واژه ای می بارید که  
این همه خالی را پر می کرد،  
یا که پر می شد از این همه خالی.

#### زمزمه ی پنجم

از تهی بودن

از تهی بودن هم می شود سرود.  
مثل همین سطور  
که تهی این کاغذ را می آشوبد؛  
مثل همین سرود  
که از جایی که هیچ جایی نیست  
از جای هیچ ها؟  
سرازیر می شود؛  
و مثل همین کلمه ی "مثل"  
که "همین" را  
از درون تهی من  
همراه می آورد.

#### زمزمه ی اول

یکشنبه

روز ساعات کشدار است و  
دل های تنگ.

#### زمزمه ی دوم

عصر یکی از یکشنبه های ماه مه

مثل این که

مثل همیشه باشد

مثل هم.

مثل این که همیشه باشد

مثل خستگی از مثل همیشه.

و عطر بهار نارنج از همیشه بیشتر می شود

وقتی نارنج نباشد.

بیشتر می شود،

حتی

بسیار بیشتر از

مثل همیشه.

مثل صدای این ناقوس، بی واسطه  
مثل این ناقوس، بی شائبه  
عمری کوتاه  
دو واژه ی روشن:  
دینگ.دینگ

و مختصری طنین،

لغزان بر سفال های مرطوب.

مثل این ناقوس روشن

یا مثل آن که یکشنبه ی گذشته

از سطح مرطوب سفال سقوط کرد و

در خاطر ما رسوب کرد و

تمام شد.

چیزی مثل همین طنین و همین ناقوس

چیزی در همین حدود میل دارم؛

چیزی که در حوالی دو واژه ی روشن دور

می زند و

رسوب می کند.